

# نشریه قانون؛ انگیزه انتشار و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن

پروفسور حامد الگار  
ترجمه: مرتضی عظیمی

مبادرت به انتشار جراید یکی از نخستین نشانه‌های تأثیر غرب در تمام خاورمیانه بود. ابتکار این عمل برای نخستین بار در زمان سلطنت محمدعلی پاشا در مصر به منصه ظهور رسید و اولین نشریه به یکی از زبان‌های اسلامی به نام «الوقایع المصریه» در سال ۱۳۲۸ انتشار یافت. به دنبال آن سه سال بعد روزنامه ترکی تقویم وقایع که از هر لحاظ به «الوقایع المصریه» شباهت داشت منتشر گردید و هشت سال طول کشید تا در ایران نیز روزنامه «کاغذ اخبار» به اهتمام میرزا صالح شیرازی یکی از نخستین دانشجویان اعزامی به اروپا انتشار پیدا کند. درباره طول مدت انتشار این نشریه اطلاع زیادی در دست نیست ولی ظاهراً یک نامه خبری بوده که به‌طور غیر منظم در دو صفحه منتشر می‌شده و شامل اخبار دربار بوده است.

نشریه منظم‌تر و معتبرتر از همین نوع در سال ۱۸۵۱ به وسیله میرزا تقی‌خان امیرکبیر بانی دارالفنون - جایی که زندگی اجتماعی و سیاسی ملکم از آن‌جا آغاز گردید - تأسیس گردید که «روزنامه وقایع اتفاقیه» نام داشت و هر هفته یک‌بار به‌طور منظم منتشر می‌گردید و هر چند مانند نشریه قبلی ابتدا فقط شامل اعلامیه‌های رسمی بود ولی

به تدریج شروع به گنجانیدن مطالبی دربارهٔ دنیای خارج کرد و با همین نشریه نقش تجددطلبی جراید ایران آغاز گردید در میان مقالاتی که در نخستین سال انتشار آن درج شد مبارزات ماتزینی علیه امپراطوری هابسبورگ‌ها، نقشه احداث کانال سوئز و اطلاعات جسته و گریختهٔ جغرافیایی و علمی قرار داشت. امیرکبیر به وظیفه این نشریه به عنوان مجلهٔ دریاری منظور آموزشی و اجتماعی را هم اضافه کرد و در شماره هفتم آن زیرکانه ابتکار انتشار آن را به ناصرالدین شاه نسبت داد.

«از آنجا که همت خسروانی اعلیحضرت پادشاهی مصروف به تربیت اهالی و اعیان و رعایا و تجار و کسبه دولت خود است که به دانش و بینش آنها بی‌افزاید و از گزارش داخله و خارجه خبردار باشند لهذا به انطباق روزنامه و انتشار آن به ممالک محروسه فرمایش علیه فرموده‌اند و امید کلی هست که به واسطه انتشار این روزنامه‌ها اطلاع و آگاهی و بینایی اهالی این دولت علیه بیشتر شود.»

مع‌هذا هنوز شیوهٔ نگارش روزنامه مانند اکثر نوشته‌های رسمی آن عصر تصنعی و ناشیانه بود و مطالب آن هیچ‌گونه ارتباط واقعی با جریان رویدادهای سیاسی نداشت. جالب توجه است که عنوان تمام نشریات اولیهٔ مصری، ترکی و ایرانی لغت «وقایع» را دربردارد و سبک انشاء و نقطه‌نظر همهٔ آنها نیز اساساً شبیه وقایع‌نگاران سنتی است که کار تخصصی خود را تا نیمهٔ دوم قرن نوزدهم ادامه دادند و این نخستین مقالات روزنامه‌ای را در واقع می‌توان دنبالهٔ همان وقایع‌نگاریها بدانیم که بنا به دستور و برای استفادهٔ دربار تنظیم شده باشد. بیش از بیست سال بعد از سقوط امیرکبیر یک روزنامه فارسی که به‌طور واقع مسائل سیاسی را در صفحات خود منعکس می‌ساخت پا به عرصه وجود گذاشت و روزنامه‌نگاری را در ایران گام تازه‌ای به جلو برد.

این نشریه «اختر» نام داشت که در استانبول انتشار یافت و بدون شک از جراید ترک که در دههٔ قبل از آن بسط و توسعه زیادی یافته بودند الهام می‌گرفت. نخستین شماره آن در اول ذی‌الحجه ۱۲۹۲ ق برابر با ۱۳ ژانویه ۱۸۷۶ م به مدیریت محمدطاهر تبریزی یکی از افراد کثیر آذربایجانی مقیم استانبول که از بیست و چهار سالگی در پایتخت عثمانی می‌زیست منتشر شد. در بیشتر مدتی که روزنامهٔ اختر انتشار می‌یافت از پشتیبانی وزیر مختار ایران در استانبول حاج محسن خان معین‌الملک همکار و برادر ماسون



ملکم برخوردار بود. روزنامه مذکور بعداً با سفارت پیوند بیشتری یافت و نجفعلی خان سرکنسول سفارت در تهیه مطالب به محمدطاهر کمک می‌کرد، پس از انتشار شصت شماره به علت مشکلات مالی تعطیل گردید ولی به‌زودی در ۲۸ محرم ۱۲۹۴ برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۷۷ تحت سرپرستی و حمایت دوگانه سلطان عبدالحمید و ناصر الدین شاه مجدداً شروع به انتشار کرد و اینک نجفعلی‌خان نیز از خدمت سفارت خارج شده تا اوقات خود را کاملاً وقف روزنامه نماید. مقبولیت اختر در ایران با انتشار مقاله غیر محتاطانه‌ای درباره روابط ایران و روسیه موقتاً از میان رفت و نشریه نیز به طور روزافزونی تحت نفوذ دولت عثمانی قرار گرفت و به صورت ارگان تبلیغات پان‌اسلامیسم در آمد. در سال ۱۸۹۲ هنگامی که معین‌الملک به حمایت خود از جریده مزبور علی‌رغم مخالفت تهران ادامه داد از مقام سفارت منفصل گردید و «اختر» تکیه‌گاه اصلی خود را از دست داد و هر چند با تغییراتی در روش نگارش مقالات خود توانست نظر موافق تهران را به دست آورد ولی اقبال روزنامه رو به افول نهاد و مدت زیادی به طور نینجامید که انتشار آن متوقف شد.

کار بزرگ اختر، تهیه گزارشات زنده و جامع از وقایع جاری سیاسی بود و به همین دلیل نیز در ایران با تحسین زیاد مواجه گردید. مستشرق معروف کیمبریج ا. ج. براون می‌نویسد که در سال ۱۸۸۸ هنگام بازدید از ایران تنها روزنامه اختر گزارشگر وقایع داخلی و خارج بود. با وجود منع موقت انتشار آن در ایران و اتخاذ روش پان‌اسلامیسم نشریه مذکور بر روی هم به صورت ارگان یک روش خاص سیاسی عمل نمی‌کرد. اگر وظیفه یک روزنامه نه فقط اطلاع بلکه هدایت افکار و تحریک به فعالیت و اقدام باشد این گام بعدی را در جریان تحولات روزنامه‌نگاری ایران نشریه «قانون» ملکم برداشته است. ملکم بدون شک از اهمیت جراید به عنوان یک وسیله ارتباط خیلی قبل از انتشار قانون در سال ۱۸۹۰ اطلاع داشته است. وی نه تنها با نشریات ایران که هنوز در مرحله ابتدایی قرار داشتند آشنایی داشت، بلکه ژورنالیسم پربها و توسعه یافته عثمانی را نیز می‌شناخت. در مدتی که وی در سفارت ایران در استانبول خدمت می‌کرد چندین روزنامه مهم پا به عرصه وجود گذاشتند از جمله ... «تصویر افکار» به مدیریت سیناسی و «ترجمان احوال» که دوست پدرش احمد رفیق‌پاشا با آن همکاری داشت، هم‌چنین

جریده «مخبر» به مدیریت علی سماوی و «مجموعه فنون»، که یکی از دوستان خودش محمد منیف پاشا انتشار می‌داد. مطالعه مداوم جراید ترکی از طرف ملکم از آنجا مشهود می‌شود که وی در بحث و مجادلات مربوط به الفباء در آنها شرکت کرد و بخصوص مقاله‌ای در این باره در «حریت» انتشار داد. احتمالاً «حریت» بیش از سایر جراید ترکی زبان، در «قانون» تأثیر داشته است. «حریت» منحصراً ارگان گروه‌های مخالف تبعیدی بود که ابتدا در لندن و سپس در ژنو در مقالات خود عالی پاشا و فوادپاشا را مورد حمله قرار می‌داد و صفحات آن بیش از آنچه که به اخبار پردازد شامل تجزیه و تحلیل انتقادی روش سیاسی و اجتماعی کشور عثمانی بود. «قانون» نیز تا اندازه زیادی همین رویه را تعقیب می‌کرد. انتشار آن مسلماً یک اقدام سیاسی بود و به نحو خستگی‌ناپذیر و حتی یک دنده‌ای امین‌السلطان را با بدترین کلمات مورد حمله قرار می‌داد و در ستون‌های آن مطالب خبری کمتر به چشم می‌خورد و به طور کلی روزنامه ملکم را می‌توان یک نشریه تبلیغاتی که هر چند گاه یک‌بار منتشر می‌شود دانست.

یکی از محققین معاصر این‌طور تصور کرده است که ملکم قبل از اواسط دهه ۱۸۸۰ انتشار یک روزنامه را مورد بررسی قرار داده بوده است. این موضوع ممکن ولی غیر محتمل به نظر می‌رسد. داشتن قلم روان و آگاهی از نفوذی که یک جریده می‌تواند به دست آورد ممکن است اندیشه این کار را در او برانگیخته باشد ولی یک چنین اقدامی به دشواری با موقعیت وی به عنوان سفیر در لندن مقامی که بدان ارزش می‌گذاشت و پیش‌بینی هم نمی‌کرد که آن را از دست بدهد جور درمی‌آمد و تا آنجا که مساعی وی در جهت بسط اصلاحات مملکتی متوجه بود وی به جای این کار به انشاء و پخش مقالات و مکاتبه با افراد برجسته در تهران متوسل می‌گردید و غیرقابل تصور به نظر می‌رسد که در صورت عدم لغو امتیاز لاتاری و انفصال او از مقام سفارت «قانون» باز هم پا به عرصه وجود می‌گذاشت. در این مورد وی نظر خود را صریحاً در نامه‌ای که در سال ۱۸۹۰ به وزارت امور خارجه نگاشت و تقاضا کرد که مقام مناسبی برای او در نظر گرفته شود بیان داشته است. با تذکر این‌که در صورت احتیاج می‌تواند به حقه‌بازی متوسل شود و اگر فراموش‌خانه دیگری به وجود آورد می‌تواند سالانه بیست تا سی هزار تومان درآمد پیدا کند تهدید دیگری را به میان می‌کشد و می‌نویسد: «اگر روزنامه نویسی کنم به اصطلاح

قدیمی‌ها هر کس را بخواهیم به زانو می‌اندازم. با وصف این چگونه ممکن است که من خود را زنده دفن کنم» و مقصود قانون دقیقاً همین بود: امین‌السلطان را به زانو اندازد و در صورت امکان به دنبال آن تمام دستگاه را از پای درآورد.

در بیانیه‌ای که به علت انتشار آن کمتر رک و بی‌پرده می‌باشد و یک سال و نیم پس از انتشار نخستین شماره قانون نوشته شده است ملکم هدف‌های خود را به طرز کاملاً متفاوتی بیان می‌دارد.

«اصلی که من در صدد تشریح تدریجی آن از طریق یک جریده عمومی می‌باشم اینک در سراسر ایران انتشار و اشاعه یافته است و در حالی که شرایط اصلی تمدن را در بردارد منحصرأ بر اساس مبادی عالی اسلام قرار دارد و به نحو وسیعی پاسخ‌گوی خواستها و آرزوهای ملت ایران است و حتی یک کلمه که موافق با کمال علم و پاک‌ترین اصول اخلاقی نباشد در آن وجود ندارد و هیچ‌گونه عقیده بی‌مورد و یا ادعائی دربارهٔ لیبرالیسم مترقی غرب در آن نیست به‌جز همان اصول ابتدایی که در جهان عادلانه، بی‌ضرر و واجب شناخته شده است. و من آن را به شکلی تنظیم کرده‌ام که تخیل را برانگیزد و در قلوب مردم رسوخ کند. اما دربارهٔ هدف فوری ... آرزوی من از تقاضای عاجزانه از دولت‌مان که به ما «قانون» بدهد، فراتر نمی‌رود و قانون چیست؟ درست آن‌چه خود شاه خواهان تصویب آن است ... قانونی که به ما حداقل امنیت جان و مالمان را بدهد. قانونی که در حقیقت در جهت نجات ما از بی‌نظمی‌های شریرانه و سیستم راهزنی سازمان یافته باشد که هر قانونی را نیز که در این کشور نگون‌بخت وضع گردیده کاملاً از میان برده است ... و بعداً اضافه می‌کنم که موقعی که من از مفاسد دستگاه اداری خودمان صحبت می‌کنم نباید این‌طور فکر بشود که کوچک‌ترین نظری به شخص به‌خصوصی دارم این مفاسد از دستگاه ناشی می‌شود نه اشخاص.» تضاد بین این جملات که با دقت به قصد توجه افکار عمومی عنوان شده و تندی غیر محتاطانه نامه‌اش به وزارت امور خارجه نیازی به تصریح ندارد و علاقه وی به پایان بخشیدن به «راهزنی سازمان یافته» با توجه به رسوایی لاتاری که به تازگی از سر گذرانده بود ظاهراً نامربوط به نظر می‌رسد و لحن و مطالب شماره‌های متعددی از قانون که با جملات تندی به امین‌السلطان و دیگران درآمیخته بود ادعای او را دربارهٔ نداشتن اغراض خصوصی نادرست جلوه می‌دهد. مع‌هذا اشتباه است که به‌طور

کامل انگیزه‌های شرافتمندانه‌ای که در این نامه اعلام داشته است نادیده انگاریم. تمام زندگی سیاسی ملکم معجونی است از جاه‌طلبی افراطی و علاقه به اصلاحات که لااقل، در برخی موارد جنبه ابتکاری داشته است. وی که خود را از لحاظ داشتن تحصیلات اروپایی شخصی منحصر به فرد برای رهبری غربی ساختن ایران می‌دانست علی‌رغم تناقضات عقلی و اخلاقی که به کرات پیش می‌آید موضوع اصلاحات را با ترقی شخصی و پولدار شدن خود مربوط و وابسته به یکدیگر می‌دانست. اتهام دورویی درباره وی به مورد است ولی هم‌چنین بررسی مکانیسم دورویی او نیز شایان اهمیت می‌باشد.

زندگی سیاسی او با کوشش بی‌راهه‌ای برای نیل به مقامات برجسته سیاسی - یا حتی کسب قدرت عالی - از طریق ایجاد فراموش‌خانه آغاز گردید و هم‌زمان با آن درباره اصلاحات نیز با انتشار مقالاتی چند به‌خصوص، «کتابچه غیبی» فعالیت خود را شروع کرد و این دوگانگی در هدف - کسب مقام شخصی و اصلاح امور - در تمام مدت زندگی سیاسی او ادامه یافت. ملکم چه هنگام ایجاد فراموش‌خانه و چه در پخش نوشته‌های خود درباره اصلاحات در نظر داشت خود را به گروه حاکمه، درباریان و سیاستمداران معرفی کند و این رویه را در تمام سال‌های اقامت در استانبول و لندن تا عزلش از مقام سفارت ادامه داد. اگر نوشته‌های اولیه ملکم خوانندگان زیادی داشت تنها می‌توان آن را اتفاقی و تصادفی دانست. اینک که از قدرت ناشی از مقام رسمی خود محروم شده بود ناچار باید منبع جدیدی برای اعمال نفوذ از راه دور ولی به صورت بلندگوی فصیح نارضایی عمومی به دست آورد. زمان آن فرا رسیده بود که توجه عده بیشتری از مردم جلب شود و پیام اصلاحات به همه کسانی که به نسخه‌ای از قانون دسترسی داشته ابلاغ گردد، و به همین معنی است که اظهارات ذیل باید مورد تفسیر و تأویل قرار گیرد: «متوجه شدم که شاید این آخرین فرصت است که من می‌توانستم برنامه خود را درباره اصلاحات که کار اصلی زندگیم بوده و به نظرم متضمن آخرین فرصتهای تجدید حیات ایران نیز می‌باشد ادامه دهم.» ولی در تمام مدتی که قانون منتشر می‌گردید ملکم متوجه این موضوع بود که روزنامه او به همان اندازه که نفوذ بیشتری می‌یابد به همان میزان نیز در دربار و در میان وزرای دولت انتشار خواهد یافت. این که او بلافاصله انتشار نشریه خود را پس از احراز مقام جدید متوقف ساخت دلیل کافی بر این امر است که توسل به روزنامه‌نگاری

معلول عزل و مغضوبیت وی بوده است.

لزوم قانون یکی از اصول مورد علاقهٔ ملکم از مدت‌ها قبل از انتشار «قانون» بود و احتمالاً برای نخستین بار لغت «قانون» در زبان فارسی به معنای امروزی آن در «کتابچهٔ غیبی» که در سال ۱۸۵۸ نوشته شده به کار رفته است. نیاز به قانون به منزله اساس دولت و اجتماع در نوشته‌های گوناگون او به کرات گفته شده، چنان که گویی ملکم در غیاب یک مجلس قانونگذاری خواسته است شخصاً قوانین را براساس متون اروپایی تنظیم نماید و در یک مورد بیست و سه اصل جداگانه قانونی را تعیین و در کتابچهٔ غیبی گنج‌نیده بدین منظور که وظایف اصلی دولت را تشریح کرده و روابط اجزاء ترکیب‌کنندهٔ آن را تنظیم نماید.

مجموعه مفصل دیگر که شامل اصول قوانین جزا بود در سال ۱۳۰۱ - ۱۸۸۲ و ۱۸۸۴ م - تحت عنوان «دفتر قانون» انشاء گردیده که گرچه مطابق معمول برای اشخاص سرشناس ایران ارسال شد ولی تا سال‌های زیادی پس از آن، یعنی هنگامی که مجلس اول ایجاد یک مجموعه قوانین جزائی را مورد مطالعه قرار داد توجهی بدان مبذول نگردید. دفتر قانون مطابق معمول شامل یک مقدمه در ابر از تأسف از غفلت اکثر وزراء (با استثنا ساختن حیل‌گرانه چند نفر از آنها که نام آنها مشخص نشد) و تمجید تمایلات ترقی‌خواهانه و روشن‌فکرانه شاه می‌باشد. مقررات ویژه قوانین پیشنهادی ملکم چندان جالب‌توجه نمی‌باشد ولی آنچه شایسته دقت و توجه زیادی است اظهار منظورش از این پیشنهادات می‌باشد. ما قبلاً دیدیم که ملکم در نخستین رساله‌اش به نام کتابچهٔ غیبی، پیشنهاد می‌نماید که احکام شریعت به‌طور منظم جمع‌آوری شود به نحوی که تابع شرایط «قانونیت» قرار گیرند و سپس آنها را با قوانین دولت ترکیب نمایند. در «دفتر قانون» وی به نحو بارزتری رابطه مابین قوانین پیشنهادی خود و شریعت را بیان می‌دارد:

«اما در اظهار این معانی نباید چنین استنباط کرد که مقصود من تغییر شریعت اسلام است حاشا و کلا. جمیع فقرات ضمانت جانی در شریعت مطهرهٔ اسلام بر وجه اکمل وضع شده است و الان کاری که داریم این است که جمیع احکامی که در باب ضمانت جانی در احادیث ما متفرق است به همان طریقی که دول فرنگ این مطالب را ترتیب داده و قرآن دولت ساخته‌اند ما نیز رسماً ترتیب داده مبدل به قوانین دولتی بسازیم.»



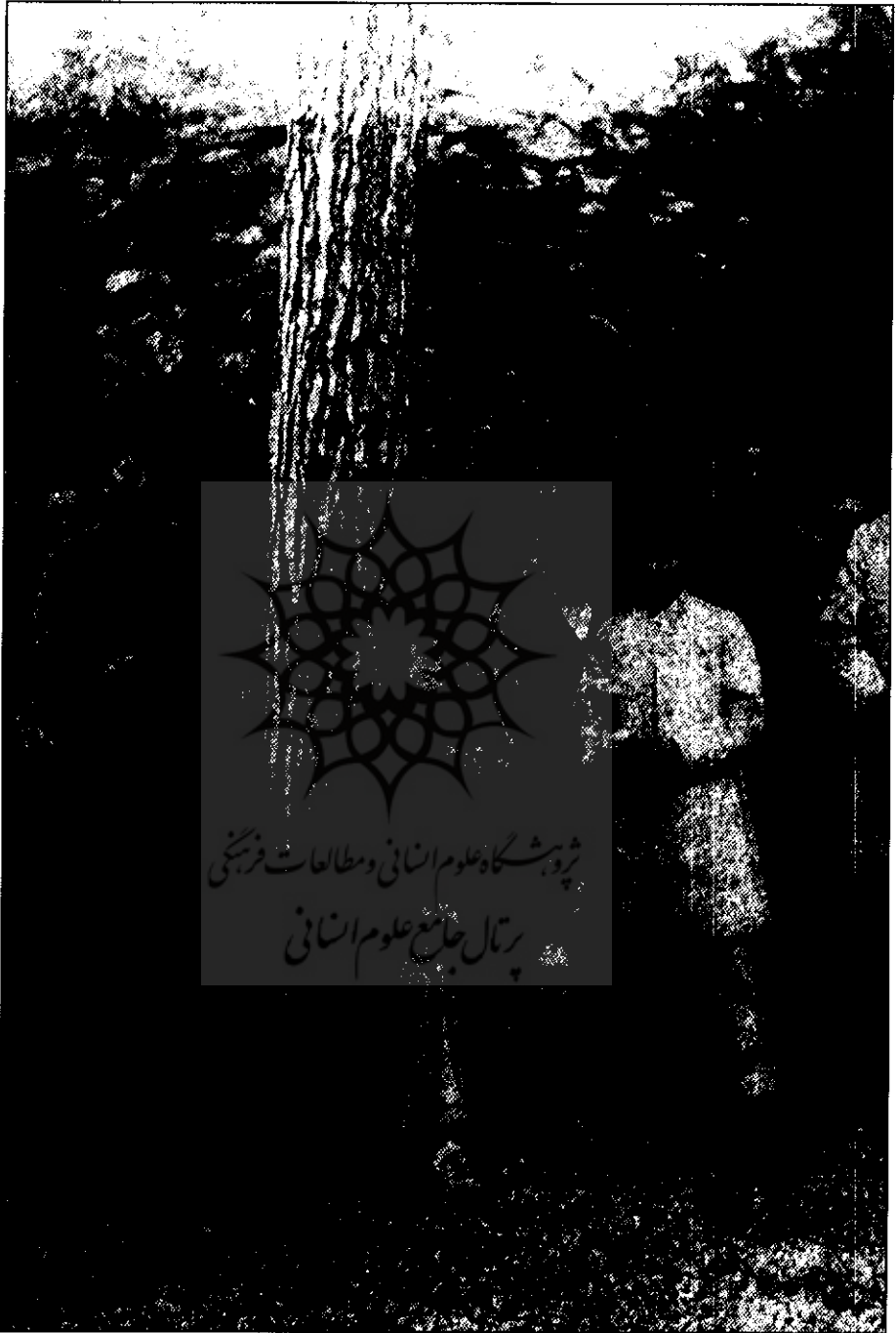
تنظیم و تدوین قوانین اسلامی به صورت متن واحدی اکثر نتیجه تسلط استعمار اروپایی بر سرزمین‌های اسلامی بود. فرانسوی‌ها در شمال آفریقا، انگلیسی‌ها در هند و روس‌ها در آسیای مرکزی جملگی کوشش کردند که آن قسمت از احکام شریعت را که اجازه می‌دادند اجرا شود به صورت یک متن قانونی واحد و به معنای اروپایی آن درآورند. این مساعی از نیاز استعمارطلبان برای به دست گرفتن منبع مناسبی جهت نظارت و سرپرستی محاکم شرع سرچشمه می‌گرفت ولی منظور ملکم از تدوین این‌گونه احکام ظاهراً اختفاء ماهیت واقعی پیشنهادش بوده است، در همین «دفتر قانون» وی آهنگ آشنای خود را درباره تفکیک‌ناپذیری تمدن اروپایی و لزوم انتخاب آن به طور کامل و یک‌جا تکرار می‌نماید. درست همان گونه که ایرانی‌ها دوربین عکاسی را بدون بذل مساعی جهت اختراع دستگاه مشابه آن برگزیدند همان‌طور در عرصه قانون و مؤسسات دولتی نیز تجربیات و پیشرفت‌های سه هزار ساله اروپایی‌ها باید با خرسندی و بدون بحث و جدل مورد استقبال قرار گیرد. «بگذارید آنها «وزراء» دقیقاً مثل اروپا عمل کنند، همان‌طور که یک معلم درس می‌دهد» ولی دستورات معلم با احکام قرآن جور در نمی‌آید. ملکم با استادی وجود اختلاف ذاتی مابین قوانین اروپایی و اسلامی را نادیده می‌گرفت و کوشش می‌کرد که واقعیت امر را در پشت پرده این ادعا که ... قانون چیزی جز «شریعت مدون» نمی‌باشد پنهان سازد و به همین نحو آن را از لحاظ مذهبی بی‌ضرر جلوه دهد.

از آن‌جا که تمام هم و غم ملکم به غیر از موضوع کسب قدرت و مال در جهت اجرای اصلاحات مادی در لفافه مذهب دور می‌زد لغت «قانون» بیش از همه مناسب حال به نظر می‌رسید و از همین رو نیز آن را عنوان روزنامه‌اش انتخاب کرد.

نخستین شماره روزنامه «قانون» در اول رجب ۱۳۰۷ برابر با ۲۱ فوریه ۱۸۹۰ با شعار «اتفاق - عدالت - ترقی» انتشار یافت. و نشانی روزنامه کمپانی انطباعات شرقی، شماره ۳۸ لمباردلاین لندن و آبنومان سالانه یک لیره انگلیسی اعلام گردید. سر صفحه روزنامه در تمام مدت انتشار به نحو یکسان باقی ماند. لغت قانون با حروف درشت چاپ می‌شد که شعارهای سه‌گانه بلافاصله در ذیل آن قرار داشت ولی از شماره دهم به بعد از «کمپانی انطباعات شرقی» ذکری به میان نیامد و اشتراک از یک لیره به «فهم کافی» تغییر یافت، دو

شماره بعد قیمت اشتراک مجدداً به «شرط آدمیت» مبدل شد که اشاره‌ای به مجمع آدمیت می‌باشد که به صورت جانشین فراموش‌خانه پا به عرصه وجود گذاشته بود. در شماره بیست و سوم قیمت اشتراک بار دیگر «فهم کافی» شد ولی فقط دو شماره بعد آبونمان پولی به مبلغ یک تومان برقرار شد. در شماره سی و چهارم ملکم ظاهراً نیاز به تغییر مجددی را احساس کرد و از خوانندگانش فقط «یک ذره شعور» خواست. این فورمول جدید فقط در دو شماره باقی ماند و بعداً جای خود را به «زحمت ابلاغ آن به یک آدم دیگر» داد که منظور یکی از اعضاء مجمع آدمیت بوده است. احتمال می‌رود که قانون، در تمام مدت انتشار به طور رایگان توزیع شده است زیرا ملکم بسیار مایل بود که مندرجات آن را حتی الامکان عده بیشتری بخوانند. او توجه داشت که شماره‌های نخستین روزنامه خود را برای بعضی از آشنایان عالی‌مقام خود در تهران بفرستد که بسیاری از آنان نسبت به دریافتش روی خوش نشان ندادند. مع‌هذا لاف‌زدن او درباره این‌که برخی از شماره‌های «قانون» تا ده تومان به فروش رفته قابل قبول به نظر می‌رسد زیرا با شهرت فوق‌العاده‌ای که قانون به هم رسانیده بود قابل تصور می‌نماید که برخی از شماره‌های کمیاب آن بهای زیادی پیدا کرده باشد.

«قانون» اول به صورت یک نشریه ماهانه منتشر گردید و به نظر می‌رسد که این نحوه انتشار تا بهار ۱۸۹۲ زمانی که نهضت مقاومت علیه امتیاز رسوای تنباکو که ناصرالدین شاه واگذار کرده بود سرانجام به موفقیت انجامید ادامه داشته است ولی پس از این تاریخ روزنامه مذکور به طور چشمگیر انتشار منظم خود را از دست داد تا جایی که در برخی موارد حتی دو یا سه ماه مابین انتشار شماره‌های آن فاصله افتاده است. در مدت شش سال - ۱۸۹۲ و ۱۸۹۸ - بیش از بیست و دو شماره منتشر نشد، و آخرین شماره آن در آخر سال ۱۸۹۸ انتشار یافت. فقط شش شماره نخست آن دارای تاریخ بود که آخرین آن تاریخ اول ذی‌الحجه ۱۳۰۷ برابر با ژوئیه ۱۸۹۰ را داشت. ملکم بدون شک به بی‌مورد بودن تاریخ‌گذاری برای شماره‌های «قانون» پی‌برده بود زیرا همان‌گونه که اظهار نظر گردید «قانون» بیشتر یک نشریه تبلیغاتی فصلی بود تا یک روزنامه به معنای واقعی کلمه. مطالب روزنامه با حوادث روز زیاد رابطه نداشت و تا زمانی که فرد یا دولتی که مورد حمله قرار داشت در مقام خود باقی بود در هر شماره به مناسبتی و به نحو تازه‌ای آمیج



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

نشریه قانون؛ انگیزه انتشار و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن

۱۴۲

• انتشار "قانون" مصادف شد با نهضت مقاومت مردم علیه امتیاز تنباکو که ناصرالدین شاه به انگلیسی‌ها واگذار کرده بود

حمله و نکوهش قرار می‌گرفت و از همین‌جا تقاضاهای مکرر برای شماره‌های گذشته که منجر به تجدید چاپ شماره‌های نخستین آن گردید قابل درک می‌شود. علاوه بر این سانسور نیز باعث می‌شد که توزیع آن از طریق غیر مستقیم صورت بگیرد و گاه ماه‌ها به طور می‌انجامد تا شماره جدید به دست خوانندگان برسد. ملکم از این موضوع اطلاع داشت و با مهارت معمول خود وجود این وضع را ارزش و فضیلتی به شمار آورد:

«عقلای تهران به اعتقاد خود می‌خواهند اسم قانون، و لفظ آدمیت را از ایران بردارند، هنوز به این خیال هستند که قانون یک روزنامه‌ای است که اگر با پست نرسد اخبار آن کهنه و بی‌مصرف می‌شود هنوز نفهمیده‌اند که قانون خواه با پست برسد خواه با چاروادار خواه امروز خواه سال آینده مطلب آن همه وقت تازه است.»

ملکم برای این که اعتقاد صحیح خود به مذهب را تأکید کند شماره نخست قانون را با بسم‌الله و دعایی به عربی و تقاضا از خداوند که روزنامه را وسیله راهنمایی معتقدان عدالت و راستی به صراط مستقیم درآورد آغاز می‌نماید. پس از این مقدمه دینی ملکم نخستین جعلیات خود که صفحات قانون را پر می‌کردند عرضه می‌نماید:

«جمع کثیر از خلائق ایران به چندین سبب خود را از وطن مألوف بیرون کشیده در ممالک خارجه متفرق شده‌اند. در میان این مهاجرین متفرقه آن اشخاص با شعور که ترقی خارجه را با اوضاع ایران تطبیق می‌کنند تا سال‌ها در این فکر بودند که آیا به چه تدبیر می‌توان به آن بیچارگان که در ایران گرفتار مانده‌اند جزئی امدادی برسانند. پس از تفحص و تفکر زیاد بر این عقیده متفق شدند که جهت نجات و ترقی خلق ایران بهتر از یک روزنامه آزاد هیچ اسباب نمی‌تواند تصور کرد. آن چند نفر اشخاص وطن‌پرست که معنی و قدرت روزنامه‌جات را درست فهمیده‌اند در این چهار پنج سال به یک عزم مردانه افتادند به اطراف دنیا و به هر وسیله چه به اصرار و چه به التماس و چه به گدائی از دولت‌خواهان ایران و ارباب کرم و طالبان ترقی اعانت‌های وافر جمع نمودند و به‌عون الهی این روزها یک کمپانی معتبری ترتیب دادند به این عزم مبارک که از اطراف ایران به قدری که می‌توانند روزنامه‌جات و کتاب‌های مفید انتشار بدهند که از آن جمله یکی همین جریده «قانون» است.»

ملکم به منظور تقویت این ادعا که قانون یک مؤسسه دست‌جمعی است در شماره‌های

نخست آن برای استخدام منشی و مخبر که در قبال خدمت حقوق دریافت می‌دارند آگهی نمود. این موضوع که آیا اشخاص دیگری به غیر از میرزا آقا خان کرمانی هم به این درخواست پاسخ داده باشند معلوم نیست ولی آن‌چه محقق می‌باشد این است که هر کلمه «قانون» در حقیقت نوشته خود ملکم بوده و تقاضا برای استخدام همکار نمی‌توانسته است جدی باشد و درباره میرزا آقاخان نیز فقط چند تا از پیشنهادات مداوم او از طرف ملکم مورد قبول واقع گردید. شرکت انتشاراتی ادعایی که به وسیله مهاجران ایرانی به وجود آمده باشد فقط به وسیله ملکم انجام می‌گرفت و هر یک از شماره‌هایش در سبک مطالب، اصول و اصطلاحات نشانی کاملاً روشن از او و شباهت کاملی به مقالات مختلف وی داشت. دلایلی که وی را بر آن داشت که خود را در پشت یک شرکت ساختگی پنهان سازد نیاز به کنکاش زیادی ندارد و بسیاری در ایران بدون شک از موضوع لاتاری اطلاع داشتند و احتمالاً ادامه دعوی او را در مورد علاقه به اصلاحات و دولت صالح نمی‌توانستند جدی تلقی نمایند ساختن یک شرکت انتشاراتی و حذف نام خودش به وی امکان می‌داد که آرزوی خود را برای گرفتن انتقام از امین‌السلطان در حجاب یک اقدام میهن پرستانه مخفی نماید. هم‌چنین ملکم امیدوار بود که با ارائه «قانون» به عنوان سخنگوی جامعه تجار ایرانی در خارج خوانندگان بیشتر و علاقه‌مندتری به نسبت آن‌چه در صورت وانمود ساختن اقدام خود به صورت فردی جلب می‌نمود، به دست آورد.

روزنامه از لندن جایی که شهرت داشت ملکم در آن اقامت دارد انتشار می‌یافت و بدین جهت به طور غیرقابل اجتناب این گمان پیش می‌آمد که با آن به نحوی تماس دارد و از این رو مقتضی دانست که در شماره دهم «قانون» اعلام کند که اداره روزنامه در لندن تعطیل شده و از آن پس مخبران باید با نمایندگان «قانون» در بغداد، بمبئی و عشق‌آباد مکاتبه نمایند، ولی در حقیقت روزنامه به انتشار خود از لندن ادامه داد و محتمل به نظر نمی‌رسد که در شهرهای مذکور نماینده و مخبر داشته است. ظاهراً این حيله برای رفع همه تردیدها کافی نبود زیرا ملکم در صدد طفره رفتن از پاسخ به کلیه سؤالات مربوط به مدیریت آن با ادعای این‌که قانون تجسم نوعی الهام عمومی است برمی‌آید. دانستن این‌که کجا و به وسیله چه شخصی قانون منتشر می‌شود کاملاً بی‌اهمیت است و در شماره شانزدهم با چرب‌زبانی خاصی نوشت: «بعضی اشخاص ظاهربین خیال می‌کنند که

این اوراق را واقعاً یک نفر آدم از خارج می‌نویسد ... اسم نگارنده این مطالب خلق ایران است شراره این الفاظ همه از قلب سوخته عموم طبقات ایران بیرون می‌آید. در هر گوشه ایران قبر هر مرده را که بشکافید همان ناله را خواهید شنید که روح آدمیت در این الواح قانون منتشر می‌سازد.»

در شماره بیست و هشتم که احتمالاً در ۱۸۹۶ منتشر شد ملکم مناسب دانست که نام خود را در «قانون» ذکر کند و هنگامی هم که این عمل را انجام داد آن را به طور مبهم و با کلمات سنجیده و گمراه کننده‌ای به میان آورد. به هر حال ملکم در شماره نخست پس از شرح وجود شرکت ساختگی که مسئول انتشار قانون می‌باشد، علت انتخاب عنوان روزنامه را با شرحی از بلائی خودکامگی و بی‌قانونی تعبیر می‌نماید و اظهار می‌دارد که عدم امنیت ناشی از بی‌قانونی حتی افراد طبقه بلندپایه‌ای چون علماء و شاهزادگان را نیز تهدید می‌کند و عدالت و تمایل شریف شخص پادشاه نیز نمی‌تواند بلائای بی‌قانونی را جبران کند. این لحن مقالات ملکم آشنا می‌باشد و بیشتر مطالب و تفسیرات او درباره وضع ایران و درمانی که برای آن باید به کار برد دربرمی‌گیرد و بدین جهت دنبال کردن و بررسی شماره به شماره این نشریه تبلیغاتی کسل کننده خواهد بود.

تازه‌تر و احتمالاً مؤثرتر از همه روش درج نامه‌های کاملاً ساختگی در «قانون» بود که ابتدا در شماره نخست به کار برده شده و سپس در تمام مدت انتشار آن نشریه به نحو دائم‌التزایدی اعمال گردید که بعضی اوقات با نقل روایاتی مربوط به ملاقات تصویری بین افراد ناشناس از طبقات عالی کشور تغییری در آن حاصل می‌گردید. به کار بردن این روش مزایای زیادی داشت و این طور وانمود می‌کرد که قانون به صورت یک روزنامه معمولی انجام وظیفه می‌نماید و نامه‌های خوانندگان را دریافت کرده و انتشار می‌دهد و اگر اسامی آنها فاش نشود به دلیلی است که بر همه آشکار می‌باشد. هم‌چنین ملکم می‌توانست نظریات خود را درباره اوضاع ایران از زبان شاهزادگان و مقامات دولتی و افسران ارتش بیان نماید و وانمود سازد که عقابندی که در «قانون» به میان می‌آید از پشتیبانی وسیعی در میان این طبقات مهم برخوردار است. این موضوع تا اندازه‌ای حقیقت داشت ولی ملکم علاوه بر این امیدوار بود که در تهران با القاء این شبهه که عده زیادی از افراد والامقام به طور پنهانی از وی حمایت می‌کنند آشفستگی و هراس ایجاد نماید. وی

همچنین ممکن است انتظار داشته که برای نامه‌هایی که در «قانون» انتشار می‌یابد ارزش و اعتبار قائل شده و سعی نمایند که نویسندگان آن را بشناسند. ملکم با تحریکات و دسائس محیط سیاسی ایران آن دوره آشنایی داشت و پیش‌بینی او در این مورد لااقل تا اندازه‌ای با صدور دستور بازداشت عده‌ای از پشتیبانان واقعی و خیالی «قانون» از طرف ناصرالدین شاه تأیید گردید.

چند طبقه از مکاتبه‌کنندگان موهوم بودند که نامه‌های آنها با نظم و ترتیب خاصی انتشار می‌یافت. مکاتبات فرضی علماء یکی از وسایل ثبوت مذهبی بودن «قانون» بود. گروه‌های دیگر افسران ارتش و فرماندهان بودند که از فروش مقامات ارتش به افراد کاملاً بی‌صلاحیت و نیز از عدم پرداخت حقوق خویش شکایت داشتند و اشاره بدان می‌نمودند که کاسه صبر آنها دارد لبریز می‌شود و ممکن است به زودی توپ‌ها علیه دولت به کار افتد. شاهزادگان از وضع ناپه‌نجان خود که ناشی از عدم ثبات عمومی و بخصوص بیشتر در نتیجه سیاست امین‌السلطان بود اظهار تأسف می‌کردند. کارمندان دولت و وزراء و مقامات عالی‌رتبه کم پولی و فساد دستگاه اداری را محکوم می‌نمودند و تجار از مالیات‌های گزافی که برای آنها وضع شده بود گله می‌کردند. و بالاخره مرجع سفرای خارجی و مسافران بدون نام و نشان نیز در نامه‌ها و گزارشات ساختگی به کار گرفته می‌شد.

علاوه بر مکاتبات افراد ناشناس طبقات مذکور، ملکم اشارات صریح و ستایش آمیزی به دشمنان جوراجور امین‌السلطان می‌نمود و از همین جهت از کامران میرزا نایب‌السلطنه در شماره‌های نخستین قانون به خوبی یاد شد. گرچه مسخره این است که وی چندی بعد مسئولیت بازداشت عده‌ای را که تصور می‌شد با قانون همکاری می‌نمایند به عده گرفت. ظل‌السلطان از لحاظ لیاقت و فداکاری در راه تاج و تخت مورد ستایش قرار داشت و از سقوط مقام او اظهار تأسف نموده و آن را در نتیجه ضدیت امین‌السلطان وانمود کرد. ولی ملکم حمله مستقیم و حتی دشنام‌آلود را وسیله رضایت‌بخش‌تری برای انتقام از امین‌السلطان دانست. مردی که تا قبل از قضیه لاتاری وزیر ایده‌آلی بود که ملکم برای مدت چهل سال آرزوی دیدن او را در سر می‌پرورانید اینک از او به عنوان یک «آبدارباشی» یاد می‌شد و به اصل و نسب پست او اشاره می‌گردید که کرسی صدارت را به آبدارخانه

تبدیل کرده است و نیز به گونه‌ای دیگر، پسر یک قاطرچی، معرفی می‌گردید. به نظر می‌رسد که ملکم امیدوار بود با این حملات امتیازاتی از امین‌السلطان کسب نماید و در صورت امکان در پست سفارت لندن ابقاء شده و یا امتیاز لاتاری تجدید گردد. در نامه‌ای به امین‌السلطان در سال ۱۸۹۲ تهدید کرد در صورتی که بعضی از تقاضاهای وی انجام نشود مدرک رسواکننده‌ای را در «قانون» انتشار خواهد داد. این تهدید در مقالات «قانون» تکرار گردید ولی هیچ‌گاه به مورد اجرا گذارده نشد. احتمالاً به این دلیل که ملکم از این‌که خود را در اسرار مربوط به امین‌السلطان گرفتار سازد اجتناب می‌ورزید. دشنام آشکار به صدراعظم به تدریج از صفحات «قانون» ناپدید شد که امکان دارد این امر در نتیجه اقدام و اصرار میرزا آقا جان کرمانی بوده است.

ملکم خود را با دشنام و ناسزای شدیدتری به امین‌السلطان در مقاله‌ای به نام «اصول مذهب دیوانیان» راضی ساخت. این مقاله در قانون چاپ نشد ولی احتمالاً در سال ۱۸۹۲ انشاء شده است. نقل چند عبارت از قسمت نخست این قطعه به عنوان نمونه استعداد وی در هجو و طنز به بی‌بندوبارترین صورت خود بی‌مناسبت نمی‌نماید:

«خداوند عالم خاک ایران و اهل ایران را برای چه آفریده است؟ از برای این‌که به چند نفر الوای بی‌دین خوش بگذرد، اسم مبارک این الوای چیست؟ اولیای دولت علیه ایران. این اولیای شریف به چه هنر صاحب چنان امتیاز شده‌اند؟ هنر این‌که ایران را فقیرتر و ذلیل‌تر و خراب‌تر از هر نقطه روی زمین ساخته‌اند. از برای پیشرفت چنان مأموریت مقدس باید صاحب چه فضایل باشند؟

«اول: باید از هیچ نوع رسوائی ابداً خجالت نکشند. ثانیاً از روی صدق و ایمان دشمن معرفت و مروج منتهای قرمساقتی باشند. ثالثاً باید خود را به حدی بی‌غرض بسازند که از روی انصاف آن ردلی که برحسب پستی ذاتی و به حکم شرافت جنون بر همه ایشان مرجح باشد (منظور امین‌السلطان) او را شخص اول قرار بدهند. تکلیف چنان وجود بزرگ چه باید باشد؟

«باید در این ملک آن‌چه آدم آبرومند و صاحب شعور است همه را بد نام و منکوب و به هر قسم شناعة تا به هر جا تعاقب و فانی نماید. باید برادران و اقوام و جمیع منسوبان خود را علی‌الخصوص آنها که نالایق‌تر هستند بر دور سلطنت طوری سوارکار سازد و



جميع لوازم زندگى ملوكانه را چنان به يد قدرت خود بگيرد كه ذات همايون نتواند بدون اجازه او نه قدمى بردارد و نه نفسى بكشد.»

ملكم برخلاف حملات تند خويش به امين‌السلطان مصرانه از انتقاد صريح از ناصرالدين شاه خوددارى مى‌ورزید و اين امر بدون شك بدان علت بود كه وي اميدوارى داشت كه التفات و همراهى مجدد او را به دست آورد و تا اندازه‌اى نيز به اين حقيقت واقف بود كه افكار عمومى در ايران هنوز آماده قبول انتقاد از شاه نمى‌باشد. انتشار «قانون» - گرچه غيرقابل قبول مى‌نمود - به صورت كوششى براى تحقق آرزوهاى شاه قلمداد شد، و ملكم حتى پيشنهاده كرد در صورتى كه مورد قبول و تصويب شاه نباشد انتشار آن را متوقف سازد. ولى اين حاضر خدمتى يك ظاهرسازى بيش نبود زيرا هنگامى كه نارضايتى بدون برو برگرد ناصرالدين شاه برملا گرديد انتشار آن باز هم ادامه يافت. شاه در مورد تمام بلايى كه كشور را دربر گرفته بى‌گناه و غيرقابل سرزنش وانمود شده و مانند نخستين مقالات ملكم در سى سال قبل از آن هنوز به او آرزوى صميمانه و تمايل واقعى به پيشرفت و ترقى نسبت داده مى‌شد. سخنرانى‌ها و اعلاميه‌هاى درباره‌ى لزوم قانون و تجديد سازمان مملكت از طرف شاه عرضه مى‌گشت كه احتمالاً از جانب او اظهار و ايراد نشده بود و منحصرأ وزراء و درباريان و از همه بالاتر امين‌السلطان مسئول عدم انجام مقاصد شاه بودند.

ولى به طور كلى تأثير نهايى اشارات ملكم درباره‌ى ناصرالدين شاه در صفحات «قانون» چندان تملق‌آمیز نبود و يك شخص فاقد قدرت و تحقير شده كه كاملاً تابع دستورات امين‌السلطان مى‌باشد وانمود مى‌گرديد كه فقط اسماً سلطان مى‌باشد. از همين رو در شماره چهاردهم قانون نوشت كه شاه «شب و روز در تزلزل و محصور انواع ميرغضب و اغلب اوقات از براى گذران حرم خود معطل تر از ادنى نوكر خود است». در همين شماره يك «شاهزاده بلندنظر» اعلام مى‌كند «پادشاه خسته و محصور آبدارخانه خود مى‌باشد و در حقيقت خود را از سلطنت خلع و ايران را تسليم رنورد آن دستگاه کرده است.» ملكم ظاهراً اميدوار بود كه به اين وسيله خشم ناصرالدين شاه را تا به حدى برانگيزد كه امين‌السلطان را معزول كند و بدین ترتيب او نيز انتقام خود را گرفته باشد ولى او در حسابگرى‌هاى خود اشتباه كرد. به شاه شديدأ توهين شده بود و او بيش از هميشه از

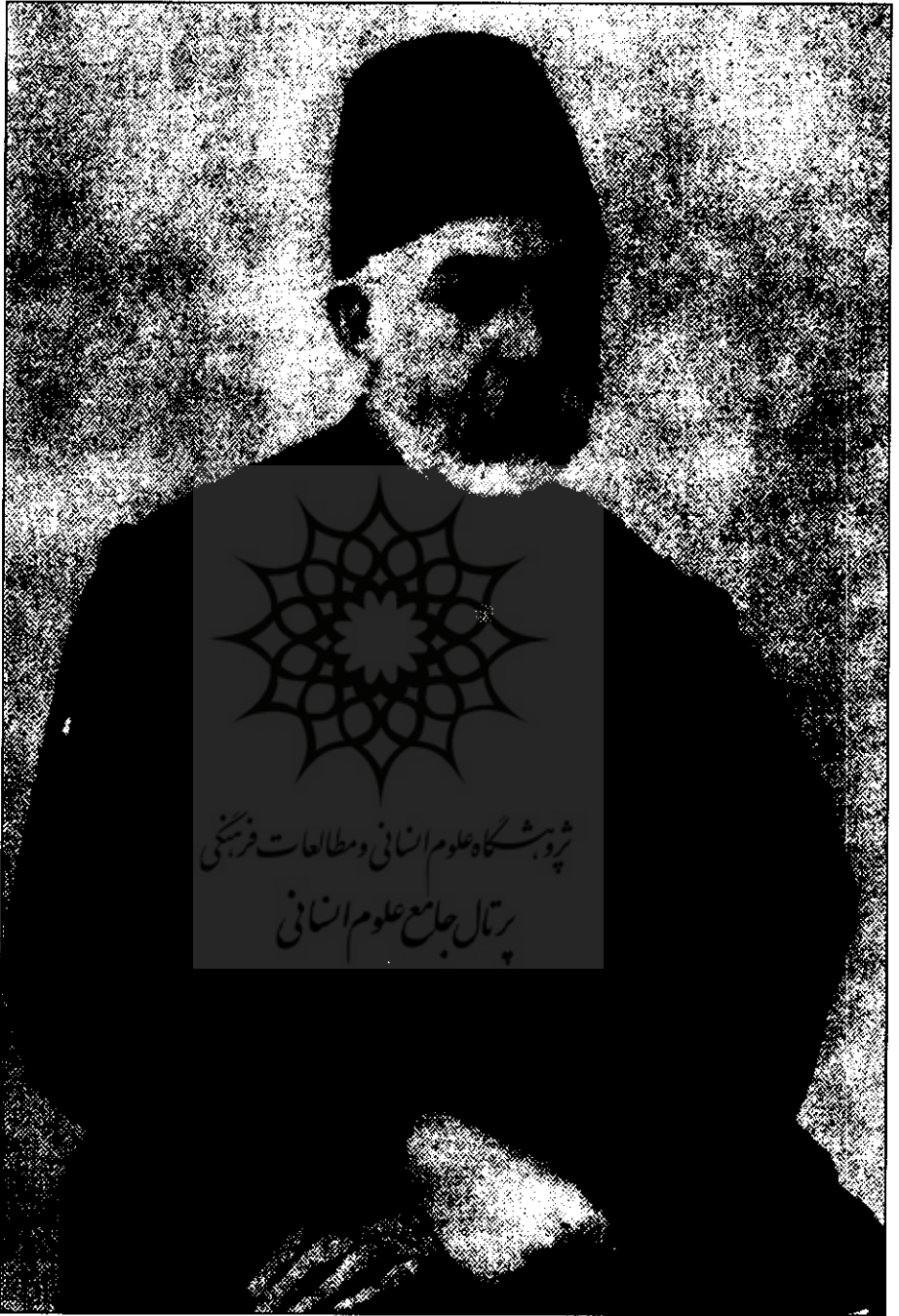
ملکم رنجیده خاطر گردید. دشنام‌های او به امین سلطان را شاه حمل بر خود می‌نمود و اشارات ملکم به عشق ناصرالدین شاه به عدالت و پیشرفت قادر نبود که خشم او را تخفیف دهد.

در نخستین شماره «قانون» ملکم با شعف ضربتی را که جریده او به دولت ایران وارد خواهد کرد از طریق یک نامه ساختگی که ظاهراً از تهران رسیده بود پیش‌بینی می‌نماید: «یک جوان زیرک که از طرح این جریده بی‌اطلاع نیست از تهران می‌نویسد وزیر اعظم به محض دیدن جریده «قانون» از جای خود نیم زرع خواهد جست، کلاهش را به زمین خواهد زد، یقه‌اش را پاره خواهد کرد و پس از تغییر و قهرهای زنانه خواهد دوید پیش سفرای و دست و پای آن‌ها را خواهد بوسید و آنچه از حقوق دولت باقی گذاشته آن‌ها را هم پیش حضرات گرو خواهد گذاشت تا به دستگیری آن‌ها شاید روزنامه «قانون» قدغن شود».

به این اقدام، ملکم پاسخ می‌دهد: «اما دیگر بهتر. در ایران این روزنامه قدغن نشود هیچ معنی نخواهد داشت. هرچه بیشتر تشدد بکنند عظم مطلب زیادتر و خلق ایران در تحصیل و انتشار چنان تذکره نجات حریص‌تر خواهند شد».

علی‌رغم اشتباه ملکم درباره واکنش شاه، پیش‌بینی او درباره تجزیه و تفرقه‌ای که «قانون» در تهران به وجود آورد از جهاتی به ثبوت رسید. منع و توقیف اجتناب‌ناپذیر آن صورت گرفت و به دنبال آن، روزنامه وجهه عمومی یافت. نخستین شماره روزنامه ظاهراً در مه ۱۸۹۰ به تهران رسید و نسخی از آن را نیز ملکم برای چند تن از وزراء ارسال داشت که احتمالاً قصد او از این کار ایجاد سوءظن امین‌السلطان به آنها بوده تا بدین ترتیب تکیه‌گاه‌های او را ضعیف گرداند. در میان کسانی که روزنامه «قانون» را برخلاف میل خود دریافت داشتند اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات بود. پس از وصول نخستین شماره «قانون» وی به دیدن امین‌الدوله که او را شخص مورد اعتماد ملکم می‌دانست رفت و از وی اطلاعاتی درباره مقاصد ملکم خواست امین‌الدوله اظهار بی‌اطلاعی کرد و به او اندرز داد که موضوع را به شاه اظهار ننماید.

نخستین واکنش امین‌الدوله نسبت به «قانون» جنبه منفی داشت وی تصور می‌کرد که ناصرالدین شاه دست‌اندرکار برکناری امین‌السلطان می‌باشد و انتشار «قانون» باعث



نشریه قانون؛ انگیزه انتشار و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی آن  
۱۵۵

• میرزا علی‌خان امین‌الدوله وزیر پست و مسئول جلوگیری از ورود روزنامه قانون به ایران

می‌شود که از ترس این‌که مبدا این اقدام تن‌دادن به خواست‌های ملکم تلقی شود، در انجام منظور خود دچار تردید گردد و بسیار بهتر بود که ملکم به طور خصوصی با خود شاه مکاتبه می‌کرد و از وی به خاطر موضوع لاتاری تقاضای عفو می‌نمود و به او اطمینان می‌داد که همیشه از الطاف و مراحم او سپاسگزار بوده است و این‌که امین‌السلطان را مسئول عزل خود از سفارت بداند اشتباه است زیرا دلالت بر آن می‌نماید که شاه دارای قدرت مطلق نیست و بنابراین وی را رنجیده خاطر می‌سازد.

از آن‌جاکه همکاری نزدیک امین‌الدوله با ملکم بر بسیاری آشکار بود با انتشار «قانون» وی در وضع بی‌نهایت مشکلی قرار گرفت و از آن پس مجبور شد که هواخواهی خود را از ملکم که ظاهراً پس از داستان لاتاری نیز به جا مانده بود پنهان نماید تا بتواند نفوذ اندک و حتی زندگی خود را نجات دهد ولی حق دوستی به وی اجازه نمی‌داد که مکاتبات خود را با ملکم به کلی قطع کند. قبلاً پس از انتشار نخستین شماره «قانون» وی فکر کرد بهتر است که شاه را مطمئن سازد که با عقیده ملکم درباره قدرت برتر امین‌السلطان موافق نیست. و لزوم این کتمان عقیده واقعی هر روز بیشتر می‌شد. با توجه به چنین شرایط و مقتضیاتی امین‌الدوله از ملکم تقاضا کرد راهنمایی‌هایی به او نماید و از همه بالاتر مقاصد و اهداف خود را صریحاً بیان نماید: «از شما تقاضا می‌کنم با خط خود بنویسید بگویند که من در آینده چه باید بکنم. اگر شما بخواهید منظور و هدف واقعی خود را باز هم پنهان نمایید و به من نگوئید که چه باید بکنم در مقابل خالق و مخلوق شرمنده خواهد بود.» پاسخ ملکم ظاهراً رضایت‌بخش بود زیرا در نامه‌های بعدی امین‌الدوله دیگر از نشر «قانون» انتقاد نکرد و برخلاف به ملکم اطلاع داد که نشریه مزبور در میان افراد مختلف نفوذ و اعتباری به هم رسانیده است. ابهام وضع امین‌الدوله از نامه‌ای که در ۶ ذی‌الحجه ۱۳۰۷ برابر با ۲۴ ژوئیه ۱۸۹۰ به ملکم نوشته است به چشم می‌خورد که در آن جریان مذاکرات خود را با شاه نقل می‌نماید. مشکلات وی تنها ناشی از تضاد بین مسئولیت‌های عمومی و دوستی‌های خصوصی نبود بلکه از این واقعیت نیز سرچشمه می‌گرفت که وی وزارت پست را به عهده داشت و بدین جهت مسئول جلوگیری از ورود روزنامه «قانون» به ایران بود. پس از وصول دستور مبنی بر این‌که اطمینان دهد که هیچ نسخه‌ای از «قانون» از طریق پست به ایران نخواهد رسید امین‌الدوله قول داد که به تمام پست‌های مرزی

دستور خواهد داد که کلیه جرایم واصله را برای او بفرستند و روزنامه‌هایی نیز که به نشانی اشخاص ارسال شده با اجازه مخصوص وارد شود ولی نمی‌تواند ورود «قانون» را از طریق غیرمجاز و در جوف نامه‌های معمولی ضمانت نماید و اظهار عقیده کرد که تنها وسیله مؤثر بی‌اثر ساختن «قانون» اسکات نویسنده آن می‌باشد. تمام جریانات مذکور را وی به اطلاع ملکم رسانید و قول داد که کلیه اقدامات جدیدی که به منظور جلوگیری از ورود «قانون» به ایران اتخاذ می‌شود به آگاهی او برساند.

بدین ترتیب علت ادامه توزیع «قانون» و اشتها روزافزون آن قابل درک می‌شود. یک‌سال پس از انتشار نخستین شماره «قانون» ناصرالدین شاه نگرانی شدید خود را بروز داد و ازدیاد توجه به این موضوع تا حدود زیادی ناشی از وخامت رو به گسترش اوضاع ایران بود. نارضایتی نسبت به فشار و فساد حکومت قاجار و به‌خصوص واگذاری امتیازات اقتصادی به بیگانگان نهضتی را بنیان نهاد که به انقلاب مشروطیت منجر گردید که هم با استبداد و هم با تسلط اجانب مبارزه کرد. در ۱۸۹۰ مقارن انتشار اولین شماره‌های «قانون» در لندن نیروهای ناراضی در تهران با ورود عنصر مرموز و پرشوری به نام سید جمال‌الدین اسدآبادی معروف به افغانی با قدرت تمام به حرکت درآمد. زندگی و عقاید جمال‌الدین تا همین اواخر مورد تجزیه و تحلیل دقیق قرار نگرفته بود ولی اینک محقق به‌نظر می‌رسد که برخلاف آنچه در بیانیه‌های خود ادعا کرده زاده ایران بوده نه افغان.

وی پس از مسافرت‌های دور و درازی به افغانستان، هند، ترکیه، مصر و اروپا در سال ۱۸۸۶ دیدار مجددی از سرزمین زادگان خود به عمل آورد. هنگامی که هنوز در بوشهر اقامت داشت از طرف ناصرالدین شاه از وی دعوت شد که به پایتخت بیاید، ظاهراً بدین منظور که روزنامه‌ای تحت سرپرستی او به وجود آید ولی خیلی زود از یک میهمان مطلوب به یک آشوب‌گر مظنون مبدل شد. او در نخستین گفتگوی خود با ناصرالدین شاه آشکارا از لزوم انجام اصلاحات صحبت کرد و آمادگی خود را برای خدمت در این راه ابراز داشت: «من مثل یک شمشیر تیز در دست شما هستم. مرا تنها نگذارید. به من هر وظیفه بزرگی محول کنید و یا علیه هر دولتی به کار اندازید از شمشیر تیزتر هستم.» در مقابل چنین بیانات تندی، ناصرالدین شاه از پذیرفتن مجدد

وی خودداری نمود و به میزبان او در تهران حاجی محمد اصفهانی امین‌الضرب دستور داد رفت و آمد او را در پایتخت محدود نماید و سرانجام نیز در اوایل سال ۱۸۸۷ جمال‌الدین مجبور شد که ایران را به قصد روسیه ترک کند.

نزدیک به سه سال بعد پس از این که در اثنای سومین سفر ناصرالدین شاه به اروپا در مونیخ با او ملاقات کرد و ظاهراً آشتی و مصالحه‌ای بین آنها به وجود آمد به ایران مراجعت کرد ولی این بار هم وی مورد بی‌لطفی ناصرالدین شاه و امین‌السلطان قرار گرفت زیرا محل اقامت وی به صورت مرکز جذب ناراضیان گوناگون و عناصر مخالف درآمد. در میان کسانی که با او تماس حاصل نمودند افرادی وجود داشتند که با ملکم و فراموش‌خانه‌اش همکاری نموده بودند که از جمله آنان می‌توان سید صادق طباطبائی، شیخ هادی نجم‌آبادی و امین‌الدوله و عده‌ای دیگر را نام برد. در جریان تحریکات، جمال‌الدین سمت رهبری داشت و ناصرالدین شاه نیز دستور داد که مقدمات کار فراهم آید تا او را در منزل امین‌الضرب دستگیر و از ایران اخراج نمایند. به سید اعلام خطر شد و او نیز در حرم شاه عبدالعظیم پناهنده گردید ولی حتی در آنجا نیز ایمنی نیافت و مصونیت حرم نادیده گرفته شد و جمال‌الدین با خشونت و تحقیر به کرمانشاه انتقال یافت و در اول فوریه ۱۸۹۱ به مرز عراق عرب برده شد. درست شبیه به اقدامی که سی سال قبل از آن درباره ملکم به مورد اجرا گذارده شده بود. با رفع ظاهری خطر جمال‌الدین ناصرالدین شاه بار دیگر به مسأله روزنامه «قانون»، پرداخت و بنا به پیشنهاد و القاء امین‌الدوله مؤثرترین اقدام را جلوگیری از انتشار آن در لندن دانسته و از کندی Kennedy وزیر مختار بریتانیا در تهران درخواست کرد در این باره اقدام نماید و او نیز به مقامات عالی‌ه خود در لندن گزارش زیر را فرستاد.

«شاه که ملکم خان ایشان را به خشم و هراس شدیدی افکنده که معمولاً اعلی حضرت هنگامی که متوجه شوند خطری قدرت مطلقه ایشان را چه از لحاظ داخلی و چه خارجی تهدید می‌کند بدان دچار می‌شوند صریحاً از دولت علیاحضرت ملکه تقاضا دارند که اقداماتی برای اخراج ملکم از لندن و توقیف روزنامه او به عمل آورند.»

درخواست او انجام نگردید، بنابراین وی خود را با کوشش جهت جلوگیری از توزیع روزنامه در ایران راضی ساخت. در چهارم مارس ۱۸۹۱ شاه جلسه‌ای با حضور

امین‌السلطان، امین‌الدوله، اعتماد السلطنه و سایر وزرای خود ترتیب داد، اعتمادالسلطنه که به تازگی شماره هفتم «قانون» را دریافت داشته بود بنا به وظیفه خود آن را به شاه عرضه داشت. شاه از رجالی که اجتماع کرده بودند استفسار کرد که چگونه علی‌رغم ممنوعیت‌هایی که برقرار شده هنوز «قانون» می‌تواند به ایران برسد. امین‌السلطان و حامیان او این سؤال را فرصت مناسبی دانستند که امین‌الدوله را مورد حمله قرار داده و او را به غفلت در جلوگیری از ورود نشریه متهم سازند - اتهامی که شاید صحیح هم بود - فقط اعتمادالسلطنه در دفاع از او سخن گفت و خاطر نشان ساخت که دولت مستبد روسیه هم قادر نمی‌باشد که از ورود جراید نیهیلیست به کشور خود جلوگیری کند. کوشش جدیدتری برای منع ورود «قانون» تقاضا شد و شاه سپس ملکم را تقبیح کرد و تمام کسانی را که با وی احتمالاً مکاتبه و ارتباط داشته باشند خائن نامیده و جلسه خاتمه پذیرفت.

گرچه امین‌الدوله تا مدت زمانی در ترس و ناایمنی به سر می‌برد ولی توانست خطر را از سر بگذراند ولی یکی دیگر از همکاران ملکم در همان روز جلسه مقام خود را از دست داد، این شخص حاج محسن‌خان معین‌الملک سفیر ایران در استانبول بود. فراخواندن وی یک بحران سیاسی جزئی به وجود آورد زیرا نام‌برده با سلطان عبدالحمید روابط نزدیکی برقرار کرده بود و سلطان نیز اکنون می‌خواست نزد ناصرالدین شاه از او وساطت کند. دخالت خارجی، ناصرالدین شاه را در تصمیم خود سرسخت‌تر ساخت و معین‌الملک نیز ناچار استانبول را ترک کرد. و در این جا حسابگریهای ناشیانه ملکم آشکار گردید و ثابت شد که انتشار «قانون» بیشتر از آنچه به رقیب صدمه‌ای بزند به نفع او تمام شده است.

مقارن پایان آوریل ۱۸۹۱ ارسال نامه‌های تهدیدآمیز از ولایات به جانب پایتخت آغاز گردید. در این نامه امین‌السلطان را تقبیح و محکوم کرده بودند، و هم‌چنین اشاراتی به شاه در آن‌ها وجود داشت. برخی از این نامه‌ها حتی به کاخ سلطنتی راه یافت و جلسه‌ای برای بحث پیرامون این موضوع تشکیل گردید. امین‌السلطان اظهار داشت که ملکم و پیروان او مسئول ارسال این نامه‌های بی‌ادبانه می‌باشند. علی‌رغم کوشش‌های احتیاط‌آمیزی که از طرف امین‌الدوله در مخالفت با این نظریه به عمل آمد

شاه ادعای او را قبول و واقعی دانست. شاه خواست که فهرستی از پیروان ملکم در تهران تهیه شود و به دنبال آن یک سلسله توقیف و بازداشت آغاز گردید.

اینک ترس شاه برانگیخته شده بود و امین‌السلطان نیز فرصت را جهت بذل مساعی در برانداختن همه دشمنان خود مناسب یافت

در میان نخستین کسانی که دستگیر شدند میرزا محمدعلی خان فریدالملک منشی سابق ملکم در سفارت لندن بود. در بین نامه‌های او مقاله‌ای یافت شد که ادعا گردید به منظور درج در «قانون»، تهیه شده است. میرزا محمدعلی نوشتن مقاله را انکار کرد و اظهار داشت که توسط سید ولی نامی از نسخه اصلی آن که به وسیله میرزا ذکاءالملک فروغی انشاء شده استنساخ گردیده است. مع‌هذا نامبرده در خانه نایب‌السلطنه زندانی گردید و فروغی نیز راه گریز در پیش گرفت.

عده‌ای نیز به عنوان حامیان ملکم بازداشت گردیدند که در میان آن‌ها حاج سیاح محلاتی یکی از آشنایان سید جمال‌الدین، میرزا نصراله خان وزیر بعدی امورخارجه و شخصی به نام داوید خان که متهم به پخش روزنامه «قانون» در تهران بود وجود داشتند. این عده پس از مدتی که در خانه نایب‌السلطنه زندانی بودند تحت‌الحفظ به قزوین منتقل گردیدند و در آن‌جا نیز برای مدت شش ماه دیگر در توقیف باقی ماندند.

افراد مذکور در قزوین به برجسته‌ترین قربانی موج بازداشت‌های اخیر، میرزا یوسف‌خان مشیرالدوله نویسنده «یک کلمه» پیوستند. نظرات اصلاح‌طلبانه او و به‌خصوص حمایتش از لزوم قانون دستگیری او را به عنوان هم‌دست و حامی ملکم تقریباً غیرقابل اجتناب ساخت، وی هنگام بازداشت در تبریز به سر می‌برد و از آن‌جا به نحو خشونت‌آمیزی به قزوین انتقال داده شد و این جریان مزاج بیمار او را ناتوان‌تر نمود.

هر دو برادر ملکم در این زمان در ایران به سر می‌بردند و هر دو بعد از مدتی حبس به خارج از ایران تبعید شدند. یکی از آن‌ها «اسکندرخان» هنگام تبعید خود سخت بیمار بود و مدتی طول کشید تا از نتایج بد رفتاری‌هایی که در راه تا مرز روسیه نصیب او شده بود، سلامتی خود را بازیابد.



امین‌الدوله اینک در بیم دائم به سر می‌برد، زیرا بنا به اظهار شاه چون با ملکم مکاتبه داشت خائن شمرده می‌شد. به نظر می‌رسد که امین‌السلطان در این موقع کوشش می‌کرد که او را به خراسان تبعید نماید و در این مورد از پشتیبانی وزیر مختار انگلیس برخوردار بود و امین‌الدوله نیز به عنوان یک اقدام احتیاطی در قبال گشودن نامه‌های ملکم از او خواست که از آن پس آنها را به صورت رمز بنویسد.

گرچه بیشتر بازداشت‌هایی که صورت می‌گرفت به نحوی با ملکم و روزنامه «قانون» ارتباط داشت ولی آشکار بود که ناصرالدین شاه به تشویق امین‌السلطان آماده بود که هر جا کوچکترین دلیلی بر مخالفت یا تمایلی به اصلاحات ببیند آن را به عنوان پشتیبانی از ملکم تلقی نماید. داشتن تنها یک نسخه از «قانون» جرم شناخته شد. و از همین جهت شخص بی‌گناه خارج از گودی مثل میرزا محمود بواناتی به عنوان یک انقلابی به زندان افکنده شد و شخص دیگری به نام محمدخان حاکم قبلی ترشیز در خراسان چون چند جلد کتاب خارجی در منزلش پیدا شد توقیف و متهم به دوستی به ملکم گردید. همین‌طور هنگامی که اتفاقاً یک محموله نارنجک که از انگلستان به نشانی شخصی به نام حیدرخان تبعه روسیه ارسال شده بود در اداره پست کشف گردید امین‌السلطان و ناصرالدین شاه بلافاصله قطع و یقین دانستند که آن را هیچ‌کس به جز ملکم نفرستاده است. اعتمادالسلطان که قبلاً با ملکم مراداتی داشت از بیم بازداشت موقتاً خود را از انظار پنهان ساخت و با وجود چنان شرایط ترس و بدگمانی اقدام او قابل درک به نظر می‌رسد.

گسترش سوءظن و بدگمانی تا اندازه‌ای در نتیجه روش ملکم در نگارش قانون بود. وی با درج نامه‌های ساختگی از اشخاص مختلف، این اندیشه را به وجود آورد که پیروان زیادی در ایران دارد. می‌توان گمان برد که هر چند اکثر آن‌ها یا شاید تمام آن‌ها جعلی بودند ولی اشتها زیاد «قانون» در آن موقع مانع از نتیجه‌گیری صحیح در این باره می‌گردید. علاوه بر این ملکم در ایران سازمان پیروی به نام «جامع آدمیت» داشت که دربارهٔ وسعت و قدرت آن در صفحات «قانون» به منظور ایجاد ترس و بدگمانی در تهران پیوسته به طور مبهم و شبهه‌آمیز قلم‌فرسایی می‌کرد و بالاخره مقارن با بازداشت‌هایی که در تهران صورت گرفت شهرت یافت که ملکم در لندن با یک

آشوب‌گر منفور دیگر سید جمال‌الدین قوای خود را متحد کرده است و از همکاری آن‌ها وضع وخیم‌تری انتظار می‌رفت. ■

### منابع:

۱- عنوان اصلی آن «نشریه قانون» بود و عنوان فعلی با توجه به محتوای مقاله توسط مجله یاد برگزیده شده است. مأخذ میرزا ملکم خان (پژوهشی در باب تجددخواهی ایرانیان، نوشته حامد الگار، ترجمه مرتضی عظیمی، انتشارات مدرس ۱۳۶۹).

2- See article "Batbuat: Araplar," Islam Ansiklopedisi, VII: 362-263.

3- "Matbuat: Turkler," Islam Ansiklopedisi, VII: 367; and Bernard Lewis, *The Emergence of Modern Turkey* (Oxford, 1961), p. 73.

۴- نقل شده در: فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (تهران ۱۳۴۰ ش) ص ۴۵-۴۶.

۵- در مورد کارنامه اختر ر. ک: خان ملک ساسانی، یادبودهای سفارت استانبول، تهران ۱۳۴۵ ش، ص ص

۲۰۶-۲۰۵ و

E.C. Browne, *The Press and Poetry of Modern Persia* (Cambridge, 1914), pp. 17, 36-37;

محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات در ایران، (اصفهان ۱۳۲۸ - ۱۳۲۷ ش) ج ۱، ص ص ۶۳-۶۴.

فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزاآقاخان کرمانی، (تهران ۱۳۴۶ ش) ص ص ۱۰-۱۱

6- Browne, op. cit., p. 17.

۷- در مورد تحولات بعدی روزنامه‌نگاری ترکیه ر. ک:

Matbuat: Turkler pp. 367-369, and Lewis, op. cit., p. 151.

البته ملکم در خلال اقامتش در پاریس و لندن با جراید فرانسوی و انگلیسی به خوبی آشنا بود ولی تحولات جراید ترکیه در مقایسه با غرب تأثیر بیشتری بر ایران گذاردند.

8- See above, pp. 89-90.

9- H. Hatami, Muhajir Iran Gasetlarinin Mustam lakajilik va Imperializm Aleyhina Mu-barizasi (Baku, 1964), pp. 57, 83-34.

۱۰- نقل شده، در: جهانگیر قائم‌مقامی، چند سند مربوط به تاریخ فراموش‌خانه در ایران، یغما، سال ۱۶ (۱۳۴۲)

ش) ص ۴۰۵.

۱۱- نامهٔ سر گشادهٔ ملکم به خالدبیگ، سفارت عثمانی در تهران، منتشر شده در تایمز به تاریخ ۵ جولای

۱۸۹۴ م تحت عنوان «بحران در ایران».

۱۲ - همان جا

13 - See above, pp. 30-32.

۱۴ - چاپ شده در مجموعه آثار (تهران ۱۳۲۷ ش) ص ص ۱۱۹-۱۶۶.

۱۵ - همان‌جا، ص «ی»

۱۶- همان جا، ص ۳۰.

۱۷ - همان‌جا، ص ۱۴۱. برای تدوین قوانین شرعی که در ایران جاری بود تلاش‌های پراکنده‌ای صورت

گرفت. نخست، میرزا یحیی خان مشیرالدوله در ۱۸۸۵ م (ر. ک: نامه امین‌الدوله به ملکم) چهارم ذی‌الحجه ۱۳۰۲

ق در:

Bibliothèque Nationale: Supplement Persan, 1997, f. 51)

و سپس تلاشی که در ۱۸۹۰م زیر نظر عباس‌میرزا ملک‌آرا و امین‌الدوله صورت گرفت. (ر. ک: عباس میرزا

ملک‌آرا، شرح حال، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران ۱۳۲۵ ش. ص ص ۱۰۸ - ۱۰۹).

۱۸- در مورد این قانون به اصلاح انگلیسی - اسلامی هندوستان ر. ک.

A.A.A. Fyzee, Outline of Muhammadan Law (Oxford, 1955)

و در مورد تلاش روس‌ها برای تدوین قانون حنفی در مورد مسایل شخصیه و امور زراعی و کشاورزی ر.

ک:

K.K. Pahlen, Mission to Turkestan (New York and Toronto, 1964), pp. 81-82.

۱۹- مجموعه آثار، ص ۱۲۷.

۲۰- معمولاً در عثمانی لفظ قانون را بیشتر در اشاره به قوانین طبیعی به کار می‌بردند که شاید تشابه آن با عبارت شریعت بیشتر باشد تا قانون به مفهوم اروپایی آن. برای آگاهی از موارد گوناگون استفاده از این لفظ ر. ک:

Verses of Sinasi, Tevfik Fikret, Abdulhakk Hamit, and others quoted in Husey- in Kazin Kadri, Buyuk Lugatt (Istanbul, 1943), III: 775.

۲۱- عنوان شماره‌های ۲ تا ۹ نیز قانون است و در پشت هر صفحه عنوان «The law» شده است.

22- Browne, op, cit. (n. 5, above), p. 13.

۲۳- قانون، شماره ۲۶، ص ۱.

۲۴- قانون، ش ۱۳، ص ۳ و ش ۱۷، ص ۴.

۲۵- قانون، ش ۱۴ ص ۲. هم‌چنین ر. ک:

.Hatami, op. cit. (n. ۹, above), p. ۸۲

۲۶- قانون، ش ۱، ص ۱-۲.

۲۷- قانون، ش ۱، ص ۵ و ۸ و ش ۳، ص ۴ و ش ۶، ص ۴.

28- See below, p. 216.

۲۹- قانون، ش ۱۰، ص ۳.

۳۰- قانون، ش ۱۱، ص ۲.

۳۱- قانون، ش ۱۶، ص ۲.

۳۲- ر. ک به قسمت آخر فصل دهم همین کتاب. *مطالعات فرنگی*

۳۳- قانون، ش ۱، ص ۳-۲.

۳۴- ر. ک به قسمت آخر همین فصل کتاب. *مطالعات علوم انسانی*

۳۵- قانون، ش ۴ ص ۳، ش ۸ ص ۱ و ۴، ش ۱۹ ص ۱، ش ۲۲ ص ۳ و ش ۳۷ ص ۳.

۳۶- قانون، ش ۱ ص ۵، ش ۱۴ ص ۱، ش ۱۵ ص ۳، ش ۲۰ ص ۳-۴، ش ۳۷ ص ۳-۴.

۳۷- قانون، ش ۱۰ ص ۲، ش ۱۴ ص ۱-۲ و ش ۳۷ ص ۳.

۳۸- قانون، ش ۴ ص ۳، ش ۱۰ ص ۱، ش ۱۴ ص ۲، ش ۲۰ ص ۴، ش ۲۲ ص ۱-۲ و ش ۳۷ ص ۲.

۳۹- قانون، ش ۴ ص ۳ و ش ۱۴ ص ۳.

۴۰- قانون، ش ۱ ص ۷، ش ۵ ص ۳.

۴۱- قانون، ش ۱ ص ۶.

۴۲- قانون، ش ۲ ص ۱.

۴۳- قانون، ش ۱۰ ص ۱ و ش ۱۴ ص ص ۲-۴.

۴۴- قانون، ش ۸ ص ۳.

۴۵- ملکم به امین‌السلطان، ۲۰ سپتامبر ۱۸۹۲ م. به نقل از ابراهیم صفایی، اسناد سیاسی دوران قاجاریه (تهران

۱۳۴۶ ش) ص ۳۰۹، ملکم به نحو نامانوسی این نام را با عبارت «خیرخواه جناب‌عالی» به پایان رسانده است. ظاهراً

این تهدیدها مدتی ادامه داشته است. ر. ک مراسم کنندی، سفیر انگلیس در تهران به لرد سالیسبوری به تاریخ ۳

آوریل ۱۸۹۱ م در: F.O. ۶۰/۱۲۰.

۴۶- قانون، ش ۱۴ ص ۲.

۴۷- ر. ک به نامه او به ملکم مورخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۰۷ ق در:

Supplement Persan, 1989, ff, 61-62.

هم‌چنین ر. ک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار (تهران ۱۳۴۵ ش)

ص ۱۰۲۸، اعتمادالسلطنه از تغییر لحن قانون ابراز خشنودی می‌کند.

۴۸- کلیات ملکم، ص ص ۲۵۳-۲۶۰.

۴۹- همان جا، ص ص ۲۵۳-۲۵۴.

۵۰- قانون، ش ۴ ص ۲، ملک آرا، پیشین، ص ۱۱۰.

۵۱- قانون، ش ۱ ص ۲.

۵۲- قانون، ش ۱ ص ۳ و ش ۳ ص ۱.

۵۳- قانون، ش ۱۰ ص ۱، ش ۱۷ ص ۱ و ش ۲۲ ص ۴.

۵۴- قانون، ش ۱۴ ص ص ۲-۳.

۵۵- ر. ک: میرزا علی خان امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص

۱۴۷، چنین به نظر می‌رسد که ناصرالدین شاه از اشارات ملکم به شاهزادگان بسیار رنجیده بود و تصور می‌کرد که

وی قصد دارد خانواده‌اش را علیه او بشوراند. ر. ک: نامه بدون تاریخ میرزا آقاخان کرمانی به ملکم در:

Supplement Persan, 1996, ff. 78-79.

۵۶- قانون، ش ۱ ص ۳.

۵۷- ملک آرا، پیشین، ص ۱۱۰، هم‌چنین ر. ک: اظهارات ملکم در قانون، ش ۱ ص ۸ و ش ۲ ص ۴.

۵۸- ر. ک به نامه امین‌الدوله به ملکم، ۱۱ آگوست ۱۸۹۰ م در:

Supplement Persan, 1997, f. 109.

۵۹- همان‌جا.

۶۰- همان‌جا.

۶۱- همان‌جا.

۶۲- امین‌الدوله به ملکم (بی‌تا)

Supplement Persan, 1997, f. 120.

63 - Ibid, f. ۱۲۷.

۶۴- ملک آراء، پیشین، ص ۱۱۱.

65 - See Elie Kedourie, Afghani and Abduh: An Essay on Religious Unbelief and Political Activism in Modern Islam (London, 1966); and N. R. Keddie, An Islamic Response to Imperialism: Political and Religious Writings of Sayyid Jamal ad-Din «ai-AfghanI» (Berkeley and Los Angeles., 1968).

اگرچه برخی از نکاتی که در این دو کتاب مطرح شده است چندان که می‌نماید استوار نیست ولی اندیشه بی‌اعتقادی سیدجمال به نظر درست می‌آید.

۶۶- ملک آراء، پیشین، ص ۱۱۲.

۶۷- امین‌الدوله، خاطرات سیاسی، به کوشش حافظ فرمانفرمایان (تهران ۱۳۴۱ ش) ص ۱۲۹.

۶۸- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان (تهران بی‌تا) ص ۴۹.

۶۹- مرتضی مدرس چهاردهی، زندگانی و فلسفه سیاسی سید جمال‌الدین افغانی (تهران ۱۳۳۴ ش) ص

۶۵

۷۰- برای اظهار نظر امین‌الدوله از سیدجمال‌الدین، ر. ک: خاطرات سیاسی ص ۱۳۰.

۷۱- همان جا، ص ۱۴۴.

72 - Dispatch of Kennedy to Salisbury dated March 10, 1891, in F.O. 60/522. See also R. L. Greaves, Persia and the Defence of India (London, 1959), p. 186.

۷۳- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۴۳، خاطرات، ۲۳ رجب ۱۳۰۸ ق و گزارش کندی در ۱۰ مارس ۱۸۹۱ م.

۷۴- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۴۳، امین‌الدوله، پیشین، ص ۱۴۸، قانون، ش ۱۶ ص ۱.

۷۵- ر. ک: نامه میرزا آقاخان کرمانی به ملکم (بی‌تا) در:

Supplement Persan, 1996, ff. 81-82.

76- Ibid.

۷۷- اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۵۴-۸۵۵، خاطرات ۱۳ رمضان ۱۳۰۸ ق.

۷۸- همان‌جا و امین‌الدوله، پیشین، ص ۱۵۴. در مورد روابط فروغی با ملکم ر. ک به یادداشت میرزا محمد

قزوینی در براون. انقلاب ایران ۱۹۰۵-۱۹۰۹ م، ترجمه احمد پروژه (تهران ۱۳۲۹ ش) ص ۳۸۵.

۷۹- ملک آراء، پیشین، ص ۱۱۱.

۸۰- ر. ک، میرزا آقاخان کرمانی به ملکم (بی‌تا) در:

Supplement Persan, 1996, ff. 125-126.

۸۱- صدرهاشمی، پیشین، ج ۴ ص ۹۹.

۸۲- ملک‌آراء، پیشین، ص ۱۱۱، اعتمادالسلطنه، پیشین، ص ۸۷۱ (خاطرات ۲۱ ذی‌الحجه ۱۳۰۸ ق) آدمیت،

فکر آزادی ص ص ۱۸۳ و ۱۹۷.

۸۳- ملک‌آراء، پیشین ص ۱۱۱ هم‌چنین ر. ک نامه امین‌الدوله به ملکم، ۲۷ جمادى الاخرى ۱۳۱۵ ق در:

Supplement Persan, 1997, f. 133.

میکائیل‌خان برادر دیگر ملکم در پاییز سال ۱۹۰۲ وفات کرد و ملکم در نامه‌ای که از رم به وزارت امور خارجه نوشت با تأثر از او به عنوان «یکی از شهدای انگشت‌نمای این دوره» یاد کرد. تصادفاً یک ماه بعد از وفات میکائیل خان، اسکندرخان نیز درگذشت. ر. ک: اسماعیل رایین، میرزا ملکم خان و کوشش‌های سیاسی او، تهران ۱۳۵۰ ص ۱۷۶-۱۷۴.

۸۴- امین‌الدوله به ملکم، ۲۹ رمضان (۱۳۰۸ ق) همان جا ۱۰۶-ff. ۱۰۷، هم‌چنین: ۱۱۸-ff. ۱۱۹.

85 - Browne, op. cit. (n. 5, above), p. 36.

۸۶- اعتماد السلطنه، پیشین، ص ۱۱۲۸، خاطرات ۵ جمادى الاخرى ۱۳۱۲ ق.

۸۷- همان‌جا، ص ۹۵۹، خاطرات ۱۱ ربیع‌الثانی، ۱۳۱۰ ق.

۸۸- همان‌جا، ص ص ۸۵۷-۸۵۴، خاطرات ۱۳ تا ۱۷ رمضان ۱۳۰۸ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی